

توسعه نهادین متوازن - مفاهیم جدیدی از مسئولیت بخش دولتی و خصوصی*

نویسنده: موریس ویلیامز^۱

مترجم: محمد رضا قمری

موریس ویلیامز در بیاناتش خطاب به کنفرانس جهانی کارآفرینی و مسئولیت شرکتی در حالی به یکی از مهمترین موضوعات جهانی اشاره می‌کند که در سراسر جهان کشورهای برای تجدید حیات تولید اقتصادی و رفاه اجتماعی، در راستای اصول بازار به اقتصادشان جهتی تازه می‌دهند. وی خاطر نشان می‌سازد که با این جهتگیری نو، نه تنها مفهوم جدیدی از نقش دولت در ارتقای توسعه پدیدار می‌گردد، بلکه دقیقاً این اندیشه مطرح می‌شود که چه چیزی دولتی یا خصوصی است. وی چنین استدلال می‌کند که در بحث مسئولیت بخش خصوصی و دولتی، نیاز به یک چارچوب نهادی مناسب، به عنوان اصلی بنیادی مطرح است. کنفرانس مزبور توسط انجمن بین‌المللی دانشجویان اقتصاد و مدیریت^۲ برپا شد.

کسانی ممکن است بگویند "دنیای وارونه است" که عنوان آهنگی است و توسط کنسرت‌های بریتانیایی اجرا شده و در "یورک تاون" برای آمریکاییها خوانده شده است. برای کسان بسیاری، هنگامی که تصمیمگیری در مورد اختصاص منابع به طور فزاینده خصوصی می‌شود، در حالی که تصمیمگیری در مورد ارزشها به همه پرسى کشانده می‌شود، البته که دنیا وارونه به نظر می‌رسد.

* Maurice Williams. "Balanced Institutional Development - New Concepts of public and Private Responsibility". Development, 1992: 4, PP. 50-53.

۱. موریس ویلیامز رئیس انجمن بین‌المللی توسعه (Society for International Development=SID) است. این مقاله بر اساس سخنرانی وی در کنفرانس جهانی "کارآفرینی و مسئولیت شرکتی" است که در هشتم سپتامبر ۱۹۹۲ در شهر دم برگزار گردید.

در بسیاری از کشورها، کارهایی از قبیل فراهم کردن خدمات اجتماعی، آموزش و پرورش، تسهیلات عمومی و امور زیربنایی که در گذشت به عنوان عملکرد بخش دولتی به حساب می آمد، امروزه برای بخش خصوصی مناسب تشخیص داده می شود و در عمل به آن بخش واگذار می گردد. ضمناً مواردی از قبیل مراکز مراقبت از کودکان، تأمین سلامت خانواده، یا اثرات زیستمحیطی صنایع که قبلاً در قلمرو بخش خصوصی به شمار می آمد، به طور فزاینده در قلمرو بخش دولتی مورد بحث قرار می گیرند.

توسعه نهادین به عنوان یکی از پایه های اصلی پیشرفت

آنچه مورد نیاز است توسعه متوازن سیاست دولت در تأسیس بنگاههای خصوصی قوی و ایجاد یک جامعه مدنی مستقل و جمعی است. در اینجا نکته مورد انتقاد، اثر متقابلی است که نظرات مختلف در مورد سازمانها پدید می آورند. سازمانهایی که زمینه ایجاد این سه بخش دولتی، خصوصی و مدنی را فراهم می نمایند.

همان طور که می دانید، در دهه ۱۹۶۰ بیشتر کشورهایی که پیش از آن مستعمره بودند، مقررات و سیاستهای کاملاً مداخله گرانه و انحصارگرایانه دولت را پذیرفتند. برنامه ریزی مرکزی و کنترل دولت بر اقتصاد جهت تسهیل روند توسعه با محدودیتهای ساختار اقتصاد مبتنی بر بازار ضروری تشخیص داده شد. کشورهای جهان سوم از مدل توسعه صنعتی اجباری روسیه که در دهه ۱۹۷۰ سبب ملی شدن بنگاهها شد، بسیار تمجید کردند.

جنگ سرد که برای ابرقدرتها بن بست تسلیحاتی ایجاد کرده بود، در واقع جنگی بین دو نظام اقتصادی رقیب بود که به عنوان مدل های توسعه مطرح بودند.

در دهه ۱۹۸۰ کاملاً آشکار گشت که اقتصادی که توسط دولت هدایت شود به ورنکتگی شدید می انجامد و سبب از دست رفتن آزادی سیاسی غیرقابل توجه می گردد. به طور گسترده و جهانی، طلسم ضرورت نقش دولت در فعالیتهای اقتصادی شکسته شد و میل بازگشت به مدل نئوکلاسیک توسعه را تقویت کرد. این مدل بر درستی اقتصاد آزاد و بازرگانی آزاد و سیاستهای سرمایه گذاری تأکید می کرد و برای اولین بار در این قرن، در مورد سیاست توسعه، اتفاق آرای چشمگیری حاصل شد.

در حالی که مدل نئوکلاسیک به عنوان استراتژی برتر توسعه پدیدار شده است، کسی به اصلاحات اقتصاد آزاد و بازار اعتمادی ندارد. در میان کشورهای در حال توسعه، پذیرفتن یک نظام اغلب منعکس‌کننده این امر است که انتخاب دیگری وجود ندارد. در شیوه نئوکلاسیک عمومی، پرشهای فراوانی در مورد طرح دقیق و اولویت تدابیر، مناسب با شرایط خاص هر کشوری مطرح می‌باشد.

بنگاههای خصوصی به عنوان نیروی محرک توسعه

نکته غیر قابل انکار این است که بنگاههایی که تحت مالکیت و مدیریت دولت می‌باشند پیشرفت اقتصادی و اجتماعی ایجاد نمی‌کنند. نیروی محرک توسعه، فرهنگ سودگراانه بخش خصوصی است که در رأس همه و نهایتاً با نتایجی همراه است.

یک بخش خصوصی قوی تشکیل سازمانهای انعطاب پذیر را به منظور انجام کارهایی با مقیاسهای مختلف و در چارچوب بازار، آسان می‌کند. این فرهنگ، آن گونه نوآوری و سرمایه‌گذاری را ترغیب می‌کند که جوابگوی تغییرات و پیشرفتهای سریع علوم و تکنولوژی باشد. بخش خصوصی، غنی‌ترین منبع سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی است و بهترین پدیا آورنده نه تنها ثروت، بلکه اشتغال، بازرگانی، تکنولوژی و نوآوری نیز هست. دولت باید تلاش کند تا چارچوب مناسبی فراهم آورد تا هر نوع صنعت و کسب و کاری در خدمت هدف عمومی دستیابی به توسعه باشد، و در نتیجه آن، شأن و منزلت انسانها و یکپارچگی محیط زیست حفظ گردد.

به هر حال، برنامه اصلاحات و آزادسازی اقتصادی در اواسط دهه ۱۹۸۰ که بر قش خود محوری بازار و بخش خصوصی تأکید فراوان کرد و در صدد کمتر نمودن وجهه و توانایی دولت برآمد، سبب عقب نشینی بسیار زیاد و اجباری دولت شد و باعث تسریع از میان برداشتن مقررات و بنگاههای دولتی که در گذشته در موقعیت برتری بودند گردید و راه را برای فعالیتهای منظم و اقتصاد مبتنی بر بازار در شرایطی مناسب تر باز کرد.

به طور متداول، سازمانها و صلاحتهای دولت در بخش وسیعی از آمریکای لاتین، آفریقا و اروپای شرقی در حال متلاشی شدن و از بین رفتن هستند. این نتیجه بحران مالی شدید و همچنین تغییرات و بی‌ثباتیهای سازمانی و سیاسی است. به هر حال، آشکار است که عقیده جزئی دولت

در سطح حداقل^{۱۰}، نه تنها به کاهش نقش دولت منجر شد، بلکه نقش اساسی دولت را نیز دست کم گرفت.

بازنگری نقش دولت

در چند سال اخیر، با دقت بر نقش دولت، شاهد تعادلی جدید در توسعه بوده ایم. بانک جهانی در گزارش توسعه جهانی، سال ۱۹۹۱، بر عملکردهای دولت فراتر از ایجاد نظم و قانون و خدمات عمومی تأکید نمود. خصوصاً بانک جهانی نقش ویژه دولت را در سیاست مالی و اقتصاد کلان، محیط زیست، جمعیت و منابع انسانی مورد توجه قرار داد.

بانک مزبور بر اهمیت بنیادی عوامل در سطح اقتصاد کلان، در تعیین نحوه پیشرفت توسعه و منابع مورد استفاده آن تأکید کرد. از زمان کینز تا به حال، عموماً چنین پذیرفته شده که اقتصاد مبتنی بر بازار به گونه مطمئنی نمی تواند خود را در حوزه اقتصاد کلان تطبیق دهد. تمام دولتها صرف نظر از مبالغه در گفتارشان، حقیقتاً این عمل را انجام می دهند و بانک جهانی شدیداً در فکر تقویت توانایی کشورهای در حال توسعه برای نیل به این هدف بوده است. مسئولیت مالی و پولی و پرهیز از تورم همراه با تعادل پرداختها و مدیریت نرخ ارز و همچنین فراهم کردن ثبات برای محیط سیاست اقتصادی، کارکردهای اصلی اقتصاد کلان به شمار می روند.

بیشتر سیاست توسعه کنونی در مورد انطباق و ترفیع متقابل اصلاحات است. اصلاحات گوناگونی که مربوط به آزادسازی اقتصادی است. چنین سیاستی سبب می شود که دولتهای با نفوذ سیاستشان را تغییر داده و اشتباهات گذشته را تصحیح نمایند. برنامه های جاری اصلاحات که ما را به سوی آزادسازی اقتصادی و خصوصی کردن نگاههای دولتی رهنمون می کند، به همان اندازه نیازمند سیاستگذاری اجباری دولتی است که مقررات دولتی و ملی کردن در گذشته نیازمند بود. اختلاف عمده در این است، آنچه که اکنون مدنظر است سیاستهای دولتی با جهتگیری اقتصاد آزاد و مبتنی بر بازار است که آن را از نظامهای کنترل بازار در گذشته، متمایز می سازد.

به طور اخص، آنچه که مهم است نقش دولت در فراهم کردن محیطی مناسب برای سرمایه گذاری بخش خصوصی و توسعه بازار و اقتصاد آزاد است. این گفته، بدان معناست که نقش دولت نه تنها شامل سیاست با ثبات اقتصاد کلان می شود، بلکه شامل نظامهای قانونی، مؤسسات و خدمات غیرتجاری و حفظ حقوق مالکیت نیز می شود.

ضعف دولتها در بیشتر کشورهای کم درآمد در ایجاد محیط مناسب، تا حدود زیادی به ارائه ضعیف برنامه‌های اصلاحات بنیادی و عدم عکس‌العمل از جانب سرمایه‌گذاری بخش خصوصی مربوط می‌شود.

ضروری است که هر دولت قوی و باتقوّه ولی نه چندان مداخله‌گر و انحصار طلب، رشد اقتصادی را دوباره شروع کند. چه نوع رشدی؟ به چه قیمتی؟ و به نفع چه کسی؟ اینها سؤالاتی هستند که به طور فزاینده در محاسبه سیاستهای ملی و تأثیر بالقوه و جهانی‌شان، برای توسعه زیست‌محیطی قابل کنترل مطرح می‌شوند.

بسیاری معتقدند که دولت نقش مهمی در ارتقای برابری ایفا می‌کند. برنامه‌های دولتی در تأمین توسعه منابع انسانی در زمینه‌های بهداشت و درمان، کنترل جمعیت و آموزش و پرورش عموماً پذیرفته شده‌اند، اگرچه در مورد حدود عرضه کالاهای نسبتاً عمومی توسط بخش خصوصی، جای بحث زیادی وجود دارد. توسعه منابع انسانی و توانایی سازمانی در حمایت از آن، نیروی

محرک پیشرفت توسعه به شمار می‌رود. "پایدار بودن" توسعه که از اصطلاحات بوم‌شناسی است، ضرورتاً نقش عمده دولت را می‌طلبد. البته کاربردهای مهمی از اصول بازار نیز وجود دارد، اما وظیفه دولتهاست که آنها را به کار گیرند. خصوصاً بازار آن قدر مجهز نیست که بتواند از منافع نسلهای آینده حفاظت کند.

از این رو، می‌توان مشاهده کرد که به دلایل زیادی، بازار و بنگاههای بخش خصوصی نمی‌توانند بدون حمایت جدی و ضروری دولت مؤثر باشند. به هر حال، به طور کلی دیدگاه سیاست جدید آزادی اقتصادی همچنان این موارد را استثنا به شمار می‌آورد و به این قاعده کلی متوسل می‌شود که توسعه کارآمد نیازمند بازار غیر متمرکز و آزاد است و هر چه دخالت دولت کمتر

باشد بهتر است.

آیا پایان تاریخ اقتصادی فرارسیده است؟

اکنون که آرای فزاینده جامعه بین‌المللی را در مورد نظامها و سیاست اقتصادی ارائه داده‌ایم، آیا به پایان بحث تاریخی نقش نسبی دولت و اقتصاد بخش خصوصی ترسیده‌ایم؟ علی‌رغم توافق در بسیاری از زمینه‌ها، هنوز یک بحث زنده در مورد نقش دولتها در سیاستهای

صنعتی و بازرگانی وجود دارد. طرفداران کفایت و کارایی همه جانبه بازار، بر این عقیده‌اند که سیاست صنعتی نقش نقیصه‌ی ندارد و توجیهی نیز برای انحراف از سیاستهای بازرگانی اقتصاد آزاد وجود ندارد.

هنوز در سهای تاریخ اقتصادی را به خاطر می‌آوریم که اقتصاد کشورهای صنعتی پیشرفته، از جمله ایالات متحده آمریکا و ژاپن، همه در آغاز توسعه از دخالت دولت بهره‌کافی بردند و اقتصاد کشورهای آسیای جنوب شرقی، مانند کره و سنگاپور که اخیراً در حال صنعتی شدن هستند، دخالت کامل دولت را شاهد بوده‌اند. عملکرد برجسته آنها، ترقی صادرات و رقابتهای بین‌المللی بوده است. درسی که این تجربه می‌دهد این است که دولتها می‌توانند بخشهای تولیدی خاصی را با مؤثرترین روش، یعنی تحت شرایط مالکیت خصوصی و مقررات رقابت آموخ هدف قرار داده و هدایت و حمایت کنند.

اما بسیاری شک دارند که دولتها بتوانند از عهده چنین مقرراتی برآیند. در واقع، تمایل کلی تفکر توسعه اخیر به سوی چنین نظری است که هم بازارهای آزاد بخش خصوصی و هم دولتها جایز الخطا هستند و برای دستیابی به یک جامعه مدنی مباحه رو و قوی، خارج شدن از وضعیت دقیقاً دوگانه کاملاً دولتی یا آزاد و مبتنی بر بازار در سطحی نامحدود را مدنظر دارند.

نیاز به حمایت نیروی ثالث، یعنی انجمنهای فعال شهری تا حدودی از این حقیقت ناشی می‌شود که تغییر مفاهیم ارتباط بین بخش دولتی و بخش خصوصی در تشخیص مسئولیت ایجاد ابهام می‌کند، خاصه هنگامی که توانایی دولتهای ملی تنزل پیدا می‌کند یا در نقش آنها تجدید نظر می‌شود. چنین ابهامی، هم در کشورهای صنعتی و هم در کشورهای در حال توسعه واضح است. چنین امری هنگامی آشکار می‌شود که آن کشورها با مشکلات فراهم کردن نیروی انسانی تحصیلکرده و متخصص، مسئله فقر شهری و روستایی، اطمینان از انجام تحقیقات بلند مدت و توسعه در صنایع رقابتی مواجه می‌شوند.

شکلهای جدید همکاری پدیدار می‌شوند تا خلأ و کمبودی را که تنزل نقش دولت ایجاد کرده است جبران کنند و الگوی جدیدی از توسعه را ایجاد نمایند تا بتواند پاسخگوی تقاضا برای رشد و نیازهای اجتماعی باشد. آنچه که ما شاهد آن خواهیم بود، نقش وسیعتر انجمنهای مدنی در حصول پیشرفت اقتصادی و سیاسی است که تأکید مجددی است بر آنچه که قبلاً به اقتصاد سیاسی، معروف بود.

انجمنهای مدنی و آزادی سیاسی و اقتصادی

انجمنهای مدنی سازمانهای محلی، چه رسمی و چه غیررسمی که شهروندان و دولت را به هم مرتبط می‌سازد، علاوه بر اینکه منبع خلاقیت هستند، در پیدایش دولتهای مسئول و نوآوریهای انساندوستانه نیز یافشاری می‌کنند. دانشگاهها، بسیاری از سازمانهای غیردولتی، مطبوعات بدون سانسور و بخش به اصطلاح "مستقل" در جامعه‌ای رشد می‌نمایند که بحثهای انتقادی را عناصر توسعه به حساب می‌آورد، توسعه‌ای که هم عادلانه و هم قابل کنترل باشد.

هم در کشورهای توسعه یافته و هم در حال توسعه، بحث پیدایش دولت به گونه‌ای نو با روشهای مختلط دولتی - خصوصی برای تأمین کالاهای عمومی، با استفاده از شکل‌های سازمانی جدید، با تمرکززدایی، با مشارکت مردم و استفاده از روشهای مشاوره با شهروندان، نه فقط در زمینه مکانیسم قیمت‌ها، بلکه در زمینه‌هایی دیگر، وجود دارد.

چنین بخش مستقلی است که حکومت ائتلافی، آزادی مطبوعات، حقوق اقلیتها و رضایت مردم را تضمین می‌کند. این بخش مستقل در تأمین نیازهای فقیرترین قشر جامعه نیز فعالترین بخش به شمار می‌رود. مؤسسات غیر دولتی اغلب در ارائه خدمات به نیازمندان، کارآمدترین مؤسسات هستند.

وجود یک انجمن مدنی مستقل برای حمایت از سازمانهای اجتماعی ضروری است. سازمانهایی که به نابرابریهای ثروت، قدرت و علم رسیدگی می‌کنند، از حقوق انسانها حمایت می‌نمایند، به هم‌توعان و نسلهای آتی و حفاظت از محیط زیست می‌اندیشند، همکاری داوطلبانه و همدستی را ترغیب می‌نمایند و ترویج می‌دهند و به سیاستها و ایده‌های جدید در زمینه‌های فرهنگی بخصوصی، توجه دارند.

به عبارت دیگر، این انجمن مدنی است که تا حد زیادی هنجارهای مدیریت و اخلاق عمومی را توصیف کرده و با استفاده از مقبولیت عامه و گسترده، آنها را اجرا می‌کند. ضمناً چنین هنجارهایی هستند که زمینه تحکیم مؤسسات آزاد را هم حوزه اقتصادی و هم در حوزه سیاسی فراهم می‌سازند. محدودیتها و حقوق مالکیت خصوصی که به طرز شیوایی تعریف شده‌اند، احترام به قراردادها، عقاید متداول در مورد نقش و عملکرد مناسب احزاب سیاسی مخالف و کنترل فساد مقامات دولتی، مثالهایی از این قبیل هستند. هنگامی که این هنجارها فرو ریزند یا بد تعریف

شوند، همان گونه که در مورد اروپای شرقی و دیگر کشورها رخ داد، منجر به عدم قابلیت پیش بینی، و در نتیجه، سبب سرمایه گذاری تولیدی شده، ولی از رشد دمکراتیک ممانعت به عمل می‌آوردند. با این حال، در کشورهای دیکتاتوری تک حزبی، حوزه فعالیت سازمانهای مستقل بسیار محدود است. مقررات کمونستی از فعالیت این گونه انجمن مدنی در اروپای شرقی جلوگیری می‌کرد، ولی اکنون به طور گسترده‌ای سعی در تشکیل مجدد آن دارد. سازمانهای مدنی در کشورهای تک حزبی آفریقا به تدریج جایی برای خود پیدا می‌کنند. مؤسسات مدنی، از جمله اتحادیه‌ها و واحدهای صنفی بی در پی جایگزین سازمانهای سابق می‌شوند، زیرا این سازمانها به هنگام بروز رقابتهای جدید از بین می‌روند یا اصلاح می‌گردند.

دستبندی و کسب اتفاق نظر در تجربه به اخلاق عمومی و مؤسسات دمکراتیک، بستگی زیادی به نحوه تشکیل مجدد انجمن مدنی در مناطق در حال توسعه دارد.

در کشورهای در حال توسعه، سؤالات مهمی در مورد تأثیر متقابل اصلاحات اقتصادی با جهنگیری بازار آزاد و تحکیم دمکراتیک وجود دارد. می‌توان مشاهده کرد که برنامه اصلاحات تطبیقی و بنیادی اغلب توسط دولت به راه می‌افتد. گرچه این روش ممکن است امری متداول و در کوتاه مدت مؤثر باشد، لیکن اصلاحات قابل تحمل برای جلب حمایت سیاسی، نیازمند توجه بیشتری هستند. ضمناً ما به درستی این اندیشه واقفیم که بدون از سرگیری رشد اقتصادی و بهتر شدن شرایط زندگی، نه ثبات قیمتها و نه خصوصی کردن، هیچ کدام حمایت سیاسی قابل تحمل را جلب نخواهند کرد.

مسئولیت شرکتی و دولتی برای توسعه پایدار

نکته اصلی سخنام، اهمیت مسئولیت نهادین متوازن است. نکته در تقاضای وجهه اقتصادی است. مثلاً در مورد مسائل زیستمحیطی، یادآوری این نکته ضروری است که عدم دخالت دولت، پراکتدن آزاد و بی قید و شرط زیاله‌ها و پسمانده‌های بازیافت نشده، استفاده از سوخت ارزان با آلودگی زیاد و توسعه نامنظم و افسارگسبخته، "ارزاترین" روش است و از این رو مورد علاقه صنایع می‌باشد. دولتها مسئولیت دارند که توسعه را از نقطه نظر زیستمحیطی پایدار بسازند و این

امر با ایجاد چارچوبی تنظیم کننده و مناسب میسر است. این چارچوب، شامل بازار آزادی می شود که علایم واقعی ارائه می کند. بدین منظور، وسایل و معیارهای مختلفی ممکن است به کار گرفته شود و انتخاب هر وسیله و معیاری، منعکس کننده فرهنگ و اولویتهای آن جامعه است.

هنگامی که بازار آزاد با سوسیدها و حمایتها تحریف می شود، ممکن است به خاطر استفاده از انرژی و منابع طبیعی علایم کاذب ارائه شود. قیمت‌هایی را که این علایم تعیین می کنند کارایی اقتصادی و بوم شناسی واقعی را نشان نمی دهد. بدون اینها و با توجه به علایم تحریف شده بازار، مدیران شرکتها ممکن است در مسیر درستی حرکت کنند، اما در حقیقت از نقطه نظر بوم شناسی در جهت نادرستی حرکت می نمایند. از این رو، بنیاد توسعه پایدار، نظام بازار رقابتی و باز است که در آن قیمت‌ها منعکس کننده هزینه‌های حفاظت محیط زیست و همچنین دیگر منابع است.

ضمناً آمیزه مشوقهای تنظیم کننده بازار به منظور توسعه پایدار، احتمالاً هنگامی به نهایت تأثیرشان می رسند که در این فرایند، بازرگانی شریک و همراه دولت باشد. تشویق ابتکارات در زمینه کارآفرینی در چارچوب اهداف اجتماعی مورد توافق، احتمالاً راحت تر پذیرفته می شود و برای بازرگانان، دولتها و مصرف کنندگان هزینه کمتری دارد.

تعداد فزاینده‌ای از مدیران شرکتها متقاعد شده‌اند که یکپارچه کردن اصول توسعه پایدار با عملکردهایشان به منظور ایجاد بنگاههایی با 'کارایی اقتصادی'، کار شایسته‌ای است. کارایی اقتصادی، اصطلاحی است که توسط شورای بازرگانی توسعه پایدار، تحت ریاست استفن اشبدهاینی^۱ صاحب صنعت اهل سوئیس معرفی شده است. شورای مذکور با استفاده از تجربه مدیران حدود ۵۰ شرکت، نشان داده است که تنها بهترین امور بازرگانی موجود می تواند خود را با اهداف حفاظت زیست محیطی و رشد اقتصادی منطبق سازد.

شرکتها در زیر فشار روشهای مدیریت جدید در مسئولیت شرکتی و زیر فشار مقررات دشوارتر دولت و توقعات مصرف کنندگان، به طور روزافزون درمی یابند که مدیریت خوب، مدیریتی است که خطرات و ضربه‌های زیست محیطی را به حداقل برساند. تجربه آلمان و ژاپن نشان می دهد که کارایی صنعتی با تکنولوژی‌هایی که مسائل زیست محیطی را رعایت می کند، سازگار است. بنابراین شرکتها هستند که باید از مزیت تکنولوژی‌های جدید استفاده کنند. تکنولوژی‌هایی که اکنون به منظور توانا ساختن مدیریت مسئولانه منابع به وجود آمده‌اند. رقابتهای آتی در حوزه بازار آزاد، به طور

فزاینده با کارایی زیست‌محیطی گره خواهند خورد.

تقاضای مردم به عنوان مصرف‌کننده و شهروند، آن نیروی است که انتقال به توسعه پایدار را سرعت بخشد. زیرا مردم، خاصه زنان به طور گسترده و جهانی یش از دولتها خواستار محیط زیستی سالم برای فرزندانشان هستند. مردم از طریق سازمانهای مدنی به دنبال کسب قدرتی هستند که بتوانند ارزشهای اساسی حفاظت محیط زیست را نشان دهند و آن را تضمین کنند، اگر چه این امر به معنای رشد اقتصادی کندتر و مصرف کمتر کالاها باشد. این انجمن مدنی است که برای نقش مناسب و متعادل دولت و بنگاههای بخش خصوصی هنجارهایی تعیین می‌کند که هدف آنها توسعه پایدار باشد.

انجمن بین‌المللی توسعه به سهم خود در تلاش است هنجارهای آینده‌ای را تعیین کند که از نقطه نظر زیست‌محیطی پایدار باشد.

من در جلسه عمومی کنفرانس کره زمین در شهر ریوی برزیل^۱، ابتکار انجمن بین‌المللی توسعه را در ایجاد هیأت کاری با هیأت بررسی توسعه پایدار، اعلام کردم. هدف آن، مرتبط ساختن متخصصین رده بالا با شبکه جهانی کارکنان توسعه وابسته به انجمن و کمک به همکاری دولتها و شرکتها در ایجاد رابطه‌ای جدید با این سیاره است. هیأت کاری که معرفی کردم، استفاده از وسایل و سیاستی را توصیه می‌کند که دنباله رو آن برنامه‌های عملی باشد که مورد توافق کنفرانس کره زمین واقع شد و به طور گسترده و جهانی چگونگی پیشرفت پذیرش آن برنامه‌ها را بررسی می‌کند. انتقال به توسعه پایدار که در 'کنفرانس کره زمین' مورد توافق رهبران ۱۱۷ کشور واقع شد، در واقع شروع قرن بیست و یکم را نشان می‌دهد. زیرا در دوره‌ای که پیش رو داریم، این قدرت و جنبشهای مردمی است که به هدایت هم بخش دولتی و هم بخش خصوصی در تعیین هنجارهای یک سیاره سالم ادامه خواهد داد. کاهش فقر شدید در رأس برنامه‌های جهانی قرار می‌گیرد و در راههای ایجاد ارتباط سالم بین برآوردن نیازهای انسانی و حفاظت از محیط زیست، شناخت و ادراک جدیدی صورت خواهد گرفت.